

مطلب حاضر نامه‌ای است از طرف ایشان

انتخاب به آقای رجائی خراسانی

## مقاله‌ای دیگر در:

### نقد خط تقرب

### به آمریکا

دکتر منوچهر محمدی  
دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
دانشگاه تهران



تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام و بخصوص دوران بعد از حکومت حضرت علی (ع) نشان می‌دهد که بعضاً ما بین حفظ ارزشها و حفظ نظام تفاوت قائل شده و حاضر شده‌اند که برای حفظ نظام بسیاری از ارزشهای مکتب اسلام را نادیده گرفته و پایمال کنند.

بپذیریم اجرای استراتژیها و خط مشی هائی که شما در نامه‌تان مطرح کرده‌اید با مشکلات اساسی و حتی به قیمت لگدمال کردن و نادیده گرفتن ارزشهای تمام خواهد شد که هويت و ماهیت انقلاب اسلامی آنها بر استوار می‌باشد. که بعداً به آنها خواهیم پرداخت.

شما مطرح کرده‌اید که وما باید خودمان را برای مواجهه با آن (نظم نوین جهانی) طوری فراهم کنیم که از منافع ام القراء جهان اسلام به بهترین وجه محافظت نماییم ولی شما تعریفی از منافع نکرده‌اید. آیا مقصود شما از منافع همان اهداف متعالی انقلاب اسلامی و ارزشهای است که ام القراء جهان اسلام بر آن مبنای معنی و مفهوم پیدا می‌کنند؟ و یا اینکه خدای ناکرده درک شما از منافع همانا حفظ حاکمیت و قدرت حتی به قیمت رها کردن ارزشها و اهداف مکتبی است؟ تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام و بخصوص دوران بعد از حکومت حضرت علی (ع) نشان می‌دهد که بعضاً ما بین حفظ ارزشها و حفظ نظام تفاوت قائل شده و حاضر شده‌اند که برای حفظ نظام بسیاری از ارزشهای مکتب اسلام را نادیده گرفته و پایمال کنند. به شهادت تاریخ، خلافت و حکومت اسلامی تا ۷۰ سال قبل ظهور و بروز داشته و بسیاری از جهان‌گشایهای اسلام در دورانی تحقق یافت که خلفاء اسلامی بوی از ارزشهای متعالی اسلام نبرده‌اند و بر مبنای کاملاً شد ارزش حکومت می‌کردند. بنابراین خوبست که در این زمینه قدری تأمل نموده و به این تفاوت توجه داشته باشید.

شما مطرح کرده‌اید و جمهوری اسلامی بخاطر منزلت ژئوپولیتیکش و هم بخاطر مواضع اصولی مستقلی که دارد اگر با فراست عمل کند می‌تواند در خود نظم نوین جهانی هم سهم داشته باشد و به این اعتبار ما از برکت اسلام عزیز می‌توانیم از عوامل تعیین کننده نظم نوین جهانی باشیم. با توجه به اینکه شما نظم نوین جهانی بر مبنای سلسله مراتب به رهبری امریکا

نامه جنابعالی را خطاب به مقام معظم رهبری مطالعه کردم و با توجه به اهمیت محتوای آن احساس تکلیف نموده که آن را تحلیل و برآن نقدی بنگارم. جنابعالی در آغاز نامه سرفقیمت امریکا را در صحنه جهانی و در منطقه خاور میانه و بعبارت دیگر در نظم نوین جهانی مستحکم و غیر قابل خدشه و در رأس هرم قدرت مشاهده نموده و هیچگونه زمینه و یا امیدى برای تغییر این مزیت حتی در بلند مدت مشاهده نکرده‌اید و این را به عنوان یک پیش فرض در آغاز تحلیل خود ارائه داده و معتقد هستید که جهان غرب اگر چه ممکن است اختلافاتی در درون خود داشته باشد در مقابل جهان سوم یکپارچه عمل می‌کند. باید عرض کنم اگر چه ظواهر امر در حال حاضر تا حدودی چنین می‌نمایند که شما بیان کرده‌اید ولی تجربه تاریخ خلاف آن را ثابت نموده و حتی تحلیل گران امریکائی نیز باین سرفرس قاطع چنین ادعائی ندارند و در بعضی موارد با نگرانی بیان می‌کنند که ما در لحظه تک قطبی از نظر تاریخ هستیم. بطور اجمالی دلالتی که بر رد این نظریه می‌توان بیان کرد عبارتند از:

- ۱- مشکلات داخلی امریکا از نظر اقتصادی و اجتماعی برای عهده‌دار شدن چنین موقعیتی.
- ۲- عدم رضایت و تمایل قدرتهای بزرگ دیگر همچون آلمان، فرانسه، ژاپن و چین برای تبعیت از چنین نظمى (۱)

اختلاف قدرتهای بزرگ با امریکا پیش از آن چیزی است که شما آنرا رقابت های درون گروهی تلقی کرده‌اید. فراموش نکنید که رقابت و اختلاف قدرتهای بزرگ غربی بر سر کسب هر چه بیشتر امتیاز و امکانات و بهره‌وری از منابع موجود و محدود در جهان مسیباشد و حیثیات و سمات سرمایه‌داری غرب بستگی به این بهره‌وری بیشتر دارد. آیا فراموش کرده‌اید که جنگهای جهانی اول و دوم در میان همین قدرتهای غربی صورت گرفت؟ و آیا بخاطر ندراید که در جنگ دوم جهانی برای شکست آلمان قدرتمند متفقین مرزهای ایدئولوژیک را نیز نادیده گرفته و با روسیه شوروی استالینیستی هم پیمان شدند؟ و آیا جنگ نفت آغاز دهه هفتاد و افزایش قیمت نفت توسط عوامل سرسپرده امریکا و انگلیس به بهای گزافی که توسط مصرف کنندگان عمده نفت یعنی آلمان و ژاپن پرداخت شد فراموش کرده‌اید؟ (۲)

بنابراین در آغاز باید گفت پیش فرض شما پیش فرضی محکم و مستدل نبوده و نمی‌تواند اساسی برای سیاستگذاری نظام جمهوری اسلامی باشد. مع هذا اگر حتی این پیش فرض را هم



در دیدن خیل گوسفندان و استعمار ملتها با امریکا شریک شویم!! من با شما موافق هستم که نباید تصمیم گیری در باره آینده عراق را به امریکا سپرد ولی نمی دانم چه نسخه ای را شما تجویز می کنید که بتوان با حفظ مصالح ملت عراق در تعیین سرنوشت آینده این کشور با امریکا همکاری کرد؟!

۲- در فراز دوم نامه خود شما بیان می کنید که «تدوین طرح امنیت خلیج فارس بدون همکاری و توافق ایران و آمریکا امکان پذیر نیست.» خیلی عجیب است که شما از امنیت، این مفهوم را درک کرده اید که باید با کسی که ناامنی به وجود می آورد همکاری کرد. اصولاً امنیت در مقابل ناامنی مطرح می گردد و اینجا این سؤال مطرح است که خطرات بالقوه و بالفعلی که موجب برهم زدن امنیت خلیج فارس می شود از ناحیه چه کسانی است؟ و کانون تا کجاست؟ به خوبی آگاهید که با توجه به قدرت جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس چنانچه قدرتهای بزرگ خارج از منطقه اقدام به دخالت در این منطقه نکنند خطری امنیت خلیج فارس را با توجه به سیاستهای جمهوری اسلامی تهدید نمی کند. برای جمهوری اسلامی خطر ناامنی از ناحیه امریکا و انگلیس که قدرتهای ذی نفوذ در حاشیه جنوبی خلیج فارس هستند میباشد. برای آنها نیز متقابلاً خطر گسترش انقلاب اسلامی (نه خطر توسعه طلبی نظامی جمهوری اسلامی) مطرح میباشد که منافع حیاتی استکبار جهانی و شیوخ مرتجع وابسته حاشیه جنوبی خلیج فارس را تهدید می کند. در این جا تضاد منافع تضادی بنیادین و آشکار است و هر چه هم که ما به زبان دیپلماتیک بگوئیم که ایران و انقلاب اسلامی خطری برای منافع گروه مقابل نمی باشد، مانند آن کبکی عمل کرده اید که وقتی خودش را زیر پرپ می کند چون چائی را نمی بیند تصور می رسد دیگران هم او را نمی بینند. ما در خلیج فارس مواضع روشنی داریم ما می خواهیم که نفت را به قیمت عادلانه و درمقایسه با قیمت کالاهای صنعتی دنیا بفروشیم نه آنکه به خاطر نفوذ سیاسی استکبار مجبور باشیم نفت را به قیمتی به مراتب ارزانتر از قیمت همین دلار در ۲۰ سال گذشته بفروشیم. ما می خواهیم قدرتهای بزرگ از دخالت در منطقه خلیج فارس خودداری نموده و معتقدیم که منافع این منطقه متعلق به کشورهای منطقه است ولی امریکا مدعی است که در خلیج فارس منافع حیاتی داشته و برای خود این حق را قائل است که در هر تحولی در این منطقه

را به عنوان یک پیش فرض قطعی و مختم تلقی کرده اید و معتقد هستید که هیچ قدرتی قادر به برهم زدن این نظم نخواهد بود. استنباط من این است که شما توصیه می کنید تا دیر نشده و با اعلام و قبولی چنین نظمی که بر مبنای سلطه استکبار و نابودی حقوق محرومین و مستضعفین است در آن سهیم و شریک شده و به عبارت دیگر از قافله صاحبان قدرت برای کسب حصه ای از منافع موجود عقب نمانیم. با این ترتیب از دیدگاه شما اسلام عزیز برای ما هم وسیله ای خواهد بود برای حاکمیت و کسب منفعت، در اینصورت چه فرقی بین ما و خلفای اموی و عباسی و عثمانی خواهد بود که با نام اسلام و به برکت اسلام از منافع ناحق خود و برای حفظ حاکمیت و سلطنت و امپراطوری بهره می جستند.

۱- شما برای برخورد با نظم نوین جهانی سه راه را مطرح کرده اید: فرار، تسلیم و برخورد مثبت. البته شما حق دارید که راه دیگری، راه چهارمی را ارائه ندهید و آن ایستادگی و مقاومت می باشد زیرا که باور دارید مقابله با این چنین نظمی عملی عیب و بیهوده است. زیرا که آنرا به عنوان پیش فرض محتوم برای آینده قابل پیش بینی تصور کرده اید. البته حق این بود به جای کلمه برخورد مثبت اصطلاح پراگماتیسم و یا واقع بینی در مفهوم غربی آن به کار می بردید زیرا که استدلالهای بعدی شما براین برخورد مثبت و سهیم شدن در نظم نوین جهانی نشانگر این بینش پراگماتیسمی می باشد. شما صرف نظر از ملاحظاتی جهانی به ملاحظاتی منطقه ای اشاره کرده اید از جمله امریکا را تنها نیروی خارجی تعیین کننده در داخل خاک عراق می دانید و در جمله بعد شما این ادعای خود را نقض کرده و می گوئید که مشکل و شاید بن بست جدی امریکا در عراق این است که بدون اطمینان و رسیدن به توافق با جمهوری اسلامی نمی تواند برای تغییر وضع سیاسی عراق اقدام کند. یا للمجبب!! چگن کشور قدرتمندی مانند امریکا که در رأس هرم قدرت جهانی قرار دارد در تعیین سرنوشت یک کشور کوچک مانند عراق بدون کمک جمهوری اسلامی عاجز است!!! آیا این نشانگر این مطلب نیست که شما خودتان هم باور ندارید که امریکا دارای چنین قدرت بلامنازعی است؟ و از طرفی شما فراموش کرده اید که در این نوع کشورها ملت هایی هم وجود دارند که همچون ملت ایران از سلطه استکبار جهانی پیروزه امریکا در رنجند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به حمایت جمهوری اسلامی دل بسته اند و شما تجویز می کنید که با کرگ



مشاور برده‌اید و آیا معتقدید که ایران اشتباه کرده است از ژاندارمی منطقیه استعفا داده است و از پیمان نظامی سنتو خارج شده است؟ به این ترتیب چرا انقلاب کرده‌ایم؟

۴- ایضا در موضوع افغانستان و حل مشکلات داخلی این کشور علت را این می‌دانید که تعارض بین جمهوری اسلامی و امریکاست که موجبات خونریزی را فراهم نموده و توافق این دو کشور صلح و آرامش به ارمنان خواهد آورد. در اینجا شما نه تنها نقشی برای ملت رنج‌دیده و مبارز افغانستان قائل نیستید بلکه بر خلاف اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها معتقد به دیکته کردن طرح و برنامه‌ای به این ملت هستید. البته اینکه چگونه بین امریکا و ایران در این زمینه توافقی می‌تواند صورت گیرد و این توافق به چه قیمت و بهایی برای مردم افغانستان تمام میشود خود بخشی جداگانه بوده و تنها می‌توان به خیالات و تصورات پرداخت.

۵- در این بخش شما حمل و بازپس گرفتن نقدبندها و سرمایه‌هایمان را در فتح باب مذاکره با امریکا و حل اختلافات می‌دانید. من نه تنها با ورود به مذاکره با امریکا در شرایط متعادل (نه از موقعیت ضعیف) موافق هستم بلکه این مذاکرات به طرق مختلف در طول ۱۳ سال گذشته جریان داشته و در شرایط متناسب می‌تواند ادامه پیدا کند ولی فراموش نکنید که امریکائیا تغییر سیاستهای بنیادین جمهوری اسلامی را در زمینه‌های مختلف از جمله معارضه با منافع امریکا را پیش شرط این حل اختلاف می‌دانند. خودتان خوب می‌دانید که طرح مسائلی از قبیل رعایت حقوق بشر و عدم حمایت از تروریسم دستاویز و بهانه‌های پوچ و مضحکی است که در لوی آن تغییر مواضع ایران را در مقابله با منافع خود طلب می‌کنند. در همین جا نکته دیگری را به صراحت عرض می‌کنم که من معتقد نیستم تجدید رابطه دیپلماتیک با امریکا معادل تغییر سیاست شد استکباری جمهوری اسلامی خواهد بود. تجربه ۱۵ سال گذشته نشان می‌دهد که ما با بسیاری از کشورها که حتی در جنگ و ستیز بودیم (مانند عراق) و با اینکه دولت آنها را به رسمیت نمی‌شناختیم (مانند افغانستان) و یا سیاست استکباری آنها را محکوم می‌کردیم (مانند انگلیس) رابطه دیپلماتیک داشته و برقرار کرده‌ایم. قطع رابطه با امریکا نیز توسط امریکا صورت گرفت و در طول زمان با مواضع خصمانه امریکا تجدید رابطه با این کشور را به حائلی احساسی و سمبلیک و به عنوان نشانه‌ای از مودت و دوستی با این کشور تبدیل کرد و از طرف دیگر علیرغم



دخالت نموده و حضور نظامی داشته باشد. ما می‌خواهیم که ملت‌های مسلمان حاکم بر سرنوشته خود بوده و بر اساس قانون اساسی از نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی حمایت می‌کنیم. در حالی که غرب از این خواسته به عنوان خطر جدی در قالب بنیادگرای اسلامی یاد کرده و با تمام توان و تلاش و به هر قیمتی سعی دارد که از گسترش این حرکت و آگاهی و بیداری ملت‌های مسلمان جلوگیری کند. با توجه به این اختلاف نظرهای اساسی و تضادهای بنیادین که میان دو گروه متقابل در منطقه خلیج فارس وجود دارد چگونه طرح امنیتی تدوین خواهد شد که بر پایه تفاهم و توافق این دو گروه خواهد بود؟

۳- در این بخش از نامه شما تکیه امریکا را بر پایگاه ترکیه خاورمیانه خود ناشی از عدم دسترسی به ما می‌دانید. و در حقیقت شما با این استدلال خود به نظر می‌رسد که می‌خواهید بگوئید چون امریکا پایگاه خود را در ایران در اثر انقلاب از دست داده است موجب تقویت موقعیت ترکیه برای امریکا شده است. اگر چه این امری روشن است ولی معلوم نیست که با این بحث چه چیزی را می‌خواهید ثابت کنید. آیا می‌خواهید بگوئید که ما اشتباه کرده‌ایم پایگاههای امریکا در ایران را تعطیل نموده و دست امریکا را از ایران کوتاه کرده‌ایم؟ و آیا می‌خواهید پیشنهاد بکنید که مجدداً به امریکائیا پایگاه بدهیم؟ راستی که شما با این بیان خود همه دست آوردهای انقلاب را به زیر

اشتیاق امریکا بر تجدید رابطه و مذاکره مستقیم با ایران پیش شرطهایی را همواره مطرح نموده است که بخودی خود بیاب مذاکره سیاسی و تجدید رابطه را بسته است و می‌توان پیش بینی کرد تا زمانی که امریکا دست از پیش شرطهای خود برنداشته و در ایران نیز تجدید رابطه دیپلماتیک به معنای رابطه مودت و دوستی تلقی گردد آمیدی به برقراری رابطه نخواهد بود.

**قدرتهای استعماری و استکباری در دوران معاصر و بخاطر ذخائر عظیم و غنی در جهان اسلام کمربه استثمار این منطقه بسته و طبیعی است با بیداری ملت‌های جهان اسلام و قیام علیه دولتهای وابسته منافع آنها همچون در ایران بخاطر خواهد افتاد. آیا شما تجویز می‌کنید که این منافع به ناحق را تأیید کرده و مشروعیت بخشیده و بر سر مقدار و میزان آن با آنها چک و چانه بزنیم؟!۶**

۶. در اینجا شما مدعی هستید که اروپائیان منتظرند که ببینند ایران با رأس هرم یعنی امریکا چگونه مسائل خود را حل می‌کند تا آنها نیز با ما وارد مذاکره جدی‌تر شده و اختلافات آنها با ما تخفیف یابد ولی جالب توجه است که می‌گوئید در این چنین شرایطی امکان استفاده بهتر از رقابتهای بین اروپای متحد و ایالات متحده فراهم میگردد و این بیان قبلی شما را نه تنها نقض نموده بلکه خلاف واقع و متناقض می‌باشد. شما قبول دارید که رقابتی بین اروپا و امریکا وجود دارد اگر چه در آغاز نامتوازن مدعی شدید که این رقابت جزئی و غیر قابل بهره‌برداری است ولی در اینجا می‌گوئید که آنها منتظر حل اختلاف ایران با رقیبشان یعنی امریکا هستند. عقل سلیم و منطبق برعکس این نظریه حکم میکند که تشدید اختلاف و رقابت زمینه بهره‌برداری طرف ثالث را بهتر فراهم می‌کند. من تأیید میکنم که امریکا همواره سعی کرده است با فشار براروپا و ژاپن جلوی توسعه روابط آنها با ایران را بگیرد ولی در اکثر مواقع ناموفق بوده است. فراموش نکنید که اروپا و ژاپن بیش از امریکا به نفت خاورمیانه نیاز دارد و مایل نیستند که همه کشورهای نفت خیز تحت سلطه و نفوذ امریکا قرار بگیرند و سیاست نفتی آنها توسط امریکا دیکته شود و از اینکه با ایران مستقل از امریکا

رابطه داشته باشد راغب‌تر هستند در عین اینکه رعایت بعضی از محظورات درون جامعه غرب را باید بنمایند.

۷. شما اجرای بقیه مفاد قطع نامه ۵۹۸ را منوط به ورود به مذاکره مستقیم با امریکا دانسته‌اید آنچه که از اجرای قطع نامه باقی مانده است جبران خسارات خرابیهای جنگ میباشد و این خسارت را قاعدتاً دولت عراق باید بپردازد که نه تنها خود دچار مشکلات مالی و حسرتناک بوده بلکه در نهایت نیز به ملت عراق تحمیل خواهد شد. به یقین حتی افتتاح باب مذاکره با امریکا نیز مشکلی را در این زمینه حل نخواهد کرد و امریکا از خزانه خود چنین خسارت هنگفتی را در هر شرایطی پرداخت نخواهد کرد.

۸. شما بهره‌برداری مؤثر از شورای امنیت را که بدون موافقت و همکاری اعضاء دائمی شورای امنیت با نظرات و پیشنهادهای آنان امکان ندارد به نفع جهان اسلام می‌دانید. عجیب است که شما نمی‌خواهید قبول بکنید که مشکل جهان اسلام همانا قدرتهای صاحب کرسی دائمی شورای امنیت خصوصاً امریکا است. حل مشکلات جهان اسلام به قیمت منافع به ناحق کسب کرده آنها در طول یکی دو قرن اخیر میباشد. قدرتهای استعماری و استکباری در دوران معاصر و بخاطر ذخائر عظیم و غنی در جهان اسلام کمربه استثمار این منطقه بسته و طبیعی است با بیداری ملت‌های جهان اسلام و قیام علیه دولتهای وابسته منافع آنها همچون در ایران بخاطر خواهد افتاد. آیا شما تجویز می‌کنید که این منافع به ناحق را تأیید کرده و مشروعیت بخشیده و بر سر مقدار و میزان آن با آنها چک و چانه بزنیم؟!۷

شما موارد فوق را زمینه‌هایی می‌دانید که موجب حل اختلاف و همکاری ما با امریکا می‌گردد در عین حال به آثار تبعات منفی آن نیز اشاره کرده‌اید. شما بر مقام معظم رهبری خردگیری کرده که چرا جمله شرطیه معروف حضرت امام (اگر امریکا آدم بشود) به‌حمله بدل فرموده‌اند و باب مذاکره را به روی همگان مسدود کرده‌اند! به نظر می‌رسد که مقام رهبری به

شما در آغاز نامه خود سه راه حل را مطرح کردید که عبارت بودند از: فرار، تسلیم و برخورد مثبت و پیشنهاد برخورد مثبت کرده بودید ولی هرچه به دقت مطالعه کردم من چیزی جز تسلیم از پیشنهادات شما برداشت نکردم.

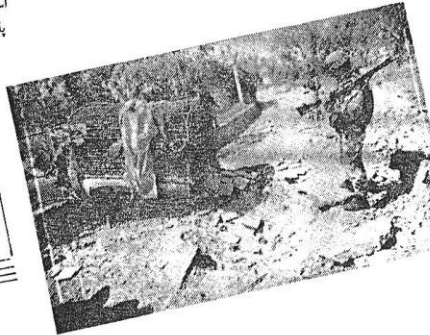




ایران و مسلمانان اطاعت از ولایت امروا سیره خود می‌دانند از آنچه که ایشان به صلاح اسلام و مسلمین بدانند اطاعت و تبعیت خواهند کرد. البته تردیدی نیست که پایه‌های حکومت اسلامی بر پایه اطاعت از ولایت مطلقه فقیه که عادل و آگاه به مسائل زمان و پاسدار ارزشهای اسلامی می‌باشد قرار دارد و من مطمئن هستم که آنچه را که شما مطرح کرده‌اید از دیدگاه ایشان صلاح اسلام و مسلمین نخواهد بود. در عین حال فراموش نکنید که پایه‌های ولایت فقیه بر حمایت بی‌دریغ اکثریت قریب بانفاق مردم محروم، مستضعف و انقلابی ایران و جهان اسلام قرار دارد و سیره ۱۰ ساله ولایت حضرت امام (ره) نشان می‌دهد که تا زمانی که توده‌های مردم آمادگی برای پذیرش تصمیمی را نداشته‌اند از اتخاذ آن تصمیم حتی الامکان خد داری می‌کردند.

شما توصیه می‌کنید که تا دیر نشده جمهوری اسلامی سعی نماید اختلافات خود را با امریکایه شیوه‌ای که شما مطرح کرده‌اید حل کند و مثال می‌آورید براینکه این موضوع به سرنوشت آنچه که بر سرگروگانها رفت نباید بدون اینکه توضیح بدهید که بر سرگروگانها چه رفته است. در حالی که مجال نیست به تحلیل این موضوع در اینجا بپردازیم (۱) ولی نتیجه آن هر چه بوده است نه در مسئله گروگانها و نه در مسئله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ معامله‌ای بر روی ارزشهای اسلامی صورت نگرفته است. در حالی که شما اینجا برای حل اختلاف پرداخت بهای گزافی را پیشنهاد می‌کنید و آن ارزشهای متعالی اسلام و انقلاب اسلامی است که به خاطر آن سالها مجاهدت صورت گرفته و خونهای پاک و بیگناه زیادی به پای آن ریخته شده است.

این آگاهی و یقین رسیده‌اند که امریکا آدم بشو نیست ولی شما پیشنهادی را مطرح کرده‌اید که جداً سخیف و تحقیرآمیز میباشد بدین عبارت که توصیه می‌کنید جمهوری اسلامی به زعم امریکا آدم و عاقله شود تا زمینه حل اختلافات فراهم گردد و این دقیقاً چیزی است که امریکائیه‌ا حتی به کمتر از آنچه را که شما تجویز کرده‌اید رضایت می‌دهند. شما در این راه آنقدر جلو رفته‌اید که بازسازی پایگاههای سیاسی و اطلاعاتی امریکا در جمهوری اسلامی را نیز در برنامه خود پیشنهاد می‌کنید که یقیناً امریکائیه‌ها طرح چنین پیشنهاداتی را حداقل برای آینده قابل پیش‌بینی در مد نظر ندارند. شما قبول دارید که با اجرای این برنامه جبهه ضد استکباری جهانی، جمهوری اسلامی خدشه‌دار شده و مجاهدتهای دیگر مجاهدان ضد استکبار جهان را سست و ناامید می‌نماید و در حقیقت اعتراف می‌کنید که جمهوری اسلامی از رهبری ارزشی و ایدئولوژیکی حمایت از مسلمانان و مستضعفین استغفا داده و شریک دزد می‌شود. راستی که طرح شما چیزی خفت بهار تراز طرح غزه-اریحا است که توسط عرفات پذیرفته شد و در حقیقت کمپ دیویله سومی را پیشنهاد می‌کنید که تمام دنیای استکبار جشن گرفته و تمام جهان مستضعف و ملت‌های تحت ستم عزادار و سیاهپوش خواهند شد و البته می‌گویند و مدعی هستند که چون مردم



اختلاف ما با امریکا یک اختلاف بنیادین است و بر سر اهداف و اصول میباشد نه آنها این قدر احمق هستند که کلاه سرشان رفته و درک درستی از سیاستهای متخذه جمهوری اسلامی نداشته باشند و نه ما قادر هستیم با اتخاذ شیوه‌های ماکیاولیستی به پنهان کاری بپردازیم.



شما در پایان مسائلی را مطرح کرده‌اید که دقیقاً ناقض پیشنهادات قبلی شماست. شما پیشنهاد گذشت از همه ارزشها و اصول حاکم و سیاستهای ضد استکباری جمهوری اسلامی داده‌اید و در اینجا سؤال می‌کنید آیا جمهوری اسلامی نمی‌تواند با حفظ تمام مواضع اصولی و ضد استکباری خود با آمریکا حل اختلاف کند بدون اینکه از برنامه های اصیل دوازده مدت و قاطع ضد استکباری و ضد امریکائی خود دست بردارد؟ اگر اختلافات حل شود و ما در حل مسائل جهانی شریک امریکا گردیم دیگر چه مبارزهای باقی می‌ماند و چه سیاست اصولی و ضد استکباری قابل اتخاذ و دفاع خواهد بود. به هر حال شما در این بخش از نامه خود به تناقض گویی عجیبی افتاده‌اید. شما در آغاز نامه خود سه راه حل را مطرح کردید که عبارت بودند از: فرار، تسلیم و برخورد مثبت و پیشنهاد برخورد مثبت کرده بودید ولی هرچه به دقت مطالعه کردم من چیزی جز تسلیم از پیشنهادات شما برداشت نکردم. من از پرداختن به بقیه مطالب نامه شما و مسائلی را که در زمینه سیاستهای داخلی امریکا مطرح کرده‌اید کلاً به خاطر جلوگیری از اطاله کلام خودداری می‌کنم، اگر چه در هر یک از تحلیل های شما بحث های زیادی وجود دارد و سرشار از تناقض گویی و به

نعل و به میخ زدن می‌باشد. شما گاهی از دوستی با غرب و دست برداشتن از شعارهای تند ضد استکباری و ضد امریکایی و حمایت از مستضعفین جهان و جنبش های آزادیبخش که آنها را ناهماهنگ با منافع جمهوری اسلامی می‌دانید دم می‌زنید و گاه از اجرای برنامه خود با حفظ مواضع اصولی و ضد استکباری دفاع می‌کنید. برداشت من از مجموعه پیشنهادات و نامه شما این است که شما توصیه ایجاد یک امپراطوری اسلامی می‌کنید که با تمسک به اسلام و بدون توجه به حفظ ارزشهای متعالی آن سیطره قدرت خود را در معامله و همکاری با استکبار غرب تثبیت و گسترش داده و خوشحال باشیم که ما قدرت بزرگ منطقه و یا جهانی هستیم. در حالی که یقیناً نه امام و نه مردم انقلابی برای تحقق چنین امپراطوری قیام نکرده‌اند. آنها الگویی خود را از حکومت رسول الله (ص) و مولای متقیان علی ابن ابیطالب (ع) اتخاذ کرده‌اند و اگر چه دوره حکومت آنها کوتاه مدت بود هرگز حاضر نشدند به قیمت نادیده گرفتن ارزشها و مواضع اصولی و اسلامی خود چند صباحی بیشتر براریکه قدرت باقی بمانند.

جناب آقای رجائی خراسانی، اختلاف ما با امریکا یک اختلاف بنیادین است و بر سر اهداف و اصول میباشد نه آنها این قدراحسن هستند که کلاه سرشان رفته و درک درستی از سیاستهای منخذه جمهوری اسلامی نداشته باشند و نه ما قادر هستیم با اتخاذ شیوه‌های ماکیاولیستی به پنهان کاری بپردازیم. بطور خلاصه اختلاف ما با امریکائیا در اصول کلی به شرح زیر است:

(الف) ما می‌خواهیم ملت‌های مستضعف جهان و بویژه مسلمانان آزاد باشند و از هر نوع نفوذ و بیگانه‌رهایی بایند ولی امریکائیا خود را آقا و ارباب ملت‌های مستضعف جهان دانسته و برای خود این حق را قائل هستند که با لگد مال کردن منافع و حقوق ملت‌ها، منافع امپریالیستی خود را حفظ و تداوم بخشند.

(ب) ما می‌خواهیم ملت‌های جهان بیدار شده و از حقوق خود دفاع نموده و بر سرنوشت خود حاکم باشند. ولی امریکا و استکبار می‌خواهد آنها را هرچه بیشتر در بس خوری قرار داده، عناصر وابسته به خود را بر سرنوشت و مقدرات آنها حاکم کرده و حقوق حقه آنها را پایمال کند.

(ج) ما می‌خواهیم ندای بر حق اسلام به گوش همه جهانیان رسیده و زمینه لازم برای حاکمیت جهانی اسلام و همانطور که قرآن وعده فرموده حاکمیت مستضعفین که اراده خداوندی بر آن

## مقام معظم رهبری:

آمریکا می‌گوید بیابید مذاکره کنیم، نمی‌گوید بیابید رابطه برقرار کنیم. مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و برید و همین هم موجب شد که عواطف صادقانه همه ملت‌های مظلوم دنیا به این نظام جلب بشود. دوباره برقرار کنند.

آنها می‌خواهند با برقراری این پیوند در درجه اول یک ضربه نمایانی را به جمهوری اسلامی بزنند، و در دنیا منعکس کنند که جمهوری اسلامی از حرف‌هایش برگشت و حرف اولش را پس گرفت. تبلیغات دنیا هم که در دست آنهاست. دلیل آن هم این است که جمهوری اسلامی با آمریکا مذاکره می‌کند این به معنی ایجاد یک یاس عمومی در تمام ملت‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان که در آسیا، آفریقا کشورهای گوناگون و حتی در خود اروپا و آمریکا به جمهوری اسلامی امید پیدا کرده‌اند، این یعنی مخدوش کردن چهره با صلابت امام بزرگوارمان که جلوه و نمای جمهوری اسلامی است. آنها می‌خواهند به مردم دنیا بگویند که دیدید جمهوری اسلامی هم توبه کرد حالا چه اینکه بگویند: چون امام رحلت فرموده جمهوری اسلامی از حرفش توبه کرد، که اگر یادمان باشد بعد از رحلت امام (ره) یکی از شاه‌بیت‌های تبلیغاتی دشمن همین بود که بله امام رفت و اینها دیگر راه امام را رها کرده‌اند. و چه بالاتر از این را بگویند که: امام چه وقت گفته بود که ما با آمریکا مذاکره نکنیم؟ چه موقع امام چنین حرفی را زده بود؟ امام همان چند روز و چند وقت زمان خودش را گفته بود امام چه وقت برای همیشه ما را نهی کرده! یعنی حتی در نص نظرات امام (ره) که در صدها سخنرانی و نوشته، قاطع و صریح بیان شده تصرف و تردید کنند.

پس آنها می‌خواهند به عنوان اولین ضربه جمهوری اسلامی را از آبرو و حیثیت، صلابت، قدرت و قامت استواری که در چهره‌ها و خاطره‌های ملت‌های مسلمان دنیا پیدا کرده است ساقط کنند.

قرار دارد مستقر گردد. در حالیکه تحقق این امر سرگ محتوم استکبار و کفر جهانی به رهبری جهان‌خوارانی همچون آمریکا میباشد.

د) ما معتقد هستیم همانطور که امام فرموده اسرائیل و صهیونیسم باید از صفحه روزگار محو گردد و سرزمین فلسطین و قدس شریف به صاحبان اصلیش یعنی مردم آواره و رنج کشیده فلسطین بازگردد. ولی آمریکا تحت نفوذ فوق‌العاده صهیونیسم بین‌الملل بدون قید و شرط از سلطه و حاکمیت اسرائیل دفاع و حمایت نموده و در حقیقت در این زمینه پیرو خواسته‌های ثنوم صهیونیستها و اسرائیلیها میباشد.

ه) و به‌بیماره‌های دیگری، ما می‌خواهیم مستقل و آزاد باشیم و آزادانه تصمیم بگیریم و امریکا نه می‌خواهد و نه باور دارد که چنین باشد بلکه خود را قیم و متولی ملت‌های جهان بویژه جهان سوم می‌داند.

اینکه شما خود بگویند چگونه آشتی و جمع بین این اهداف متضاد بوجود خواهد آمد و اختلافات حل خواهد شد؟ مگر اینکه یکی از طرفین از خواسته‌های خود صرف‌نظر کند و با آنها را تعدیل نماید و اینجاست که شما مطلقاً پیشنهادی برای تعدیل خواسته‌های امریکا ارائه نکرده بلکه جان کلام نامه شما حکایت از این دارد که این جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی است که باید اهداف و خواسته‌های خود را تعدیل نموده و حتی از آنها صرف‌نظر کند تا زمینه حل اختلاف فراهم گردد. آیا این امر چیزی جز تسلیم در مقابل امریکا میباشد؟ در اینصورت مساوی با مرگ انقلاب اسلامی بوده و آیا بهتر نیست همانطور که مرحوم مدرس در زمان حمله بیگانگان به ایران مطرح کرد و اگر قرار است که تسلیم شویم چرا با دست خودمان، خودمان را تسلیم کنیم؟

۱- برای بررسی بیشتر به مقاله «نظم نوین جهانی» نوشته اینجانب در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره ۲۸ آذر ماه ۱۳۷۱ مراجعه کنید.

۲- به کتاب *Coalition Formations in International Oil* نوشته نگارنده مراجعه کنید.

۳- برای بررسی این موضوع به ضمیمه شماره ۲ کتاب تحلیلی بر انقلاب اسلامی چاپ سوم نوشته اینجانب انتشارات امیر کبیر تحت عنوان تحلیلی سیاسی بر بیانیه‌های الجزایر مراجعه کنید.

